

# قصة الطوفان عند السومريين والبابليين أو شعوب ما بين النهرين:

## داستان طوفان از دیدگاه سومریان و بابلیان یا اقوام بین‌النهرین:

يقول كريمر تحت عنوان:

«أول نوح

صرنا متاكدين الآن من ان قصة الطوفان التي وردت في التوراة، لم تكن في الأصل من وضع مدوني أسفار التوراة، وذلك منذ ان اكتشف "جورج سميث" الذي كان يشتغل في المتحف البريطاني، اللوح الحادي عشر من ملحمة جلجامش، وحل رموزه. ولكن قصة الطوفان البابلية بدورها سومرية الاصل. فقد أرنوبوبل في عام 1914 قطعة هي الثلث الأسفل من لوح سومري ذي ستة حقول وجده من بين مجموعة ألواح نفر المحفوظة في متحف الجامعة. وكانت محتوياتها تتعلق على الاغلب بقصة الطوفان وظلت هذه القطعة حتى الآن وحيدة فريدة لم يعثر على ما يطابقها أو يضاهيها»<sup>(١)</sup>.

١. المصدر (كريمير - من ألواح سومر): ص 251.

كريمير مي‌گوید:

«نخستين نوح:

پس از آنکه "جورج اسمیت" از کارکنان موزه بریتانیا لوح یازدهم منظومه گیلگمش را کشف کرد و رموز آن را گشود، معلوم شد داستان طوفان نوح که در تورات آمده، ساخته و پرداخته ذهن نویسندگان اسفار تورات نبوده است. داستان طوفان بابلی هم اصل و منشأ سومری دارد. در سال ۱۹۱۴ "آرنوبوبل" قطعه‌ای را که یکسوم پایین یک لوح شش‌ستونی از مجموعه "نیپور" موزه دانشگاه پنسیلوانیا است، منتشر کرد. مضمون این لوحه بیشتر مربوط به داستان طوفان است. تاکنون نسخه دیگری از این سند منحصر به فرد به دست نیامده است»<sup>(١)</sup>.

١. مصدر: كريمير، از الواح سومر، ص ۲۵۱.

إذن، قصة الطوفان موجودة ومدونة قبل أي من الديانات الثلاث اليهودية والمسيحية والإسلام، وهي تعود إلى آلاف السنين قبل الميلاد وقد تناقلها شعب ما بين النهرين على اعتبار أنها حدثت مع أسلافهم.

بنابراین داستان طوفان هزاران سال پیش از میلاد، قبل از ادیان سه‌گانه یهودیت، مسیحیت و اسلام موجود و مدون بوده است و مردم بین‌النهرین این داستان را از آن رو که برای نیاکان‌شان روی داده بود، نقل نموده‌اند.

وينقل كريم في ألواح سومر قصة الخلق والطوفان السومرية ولكنها ناقصة بسبب كسر الألواح وتلفها، وسأنقل هنا بعض المقاطع منها:

كريم در الواح سومری، داستان آفرینش و طوفان سومری را نقل می‌کند ولی به دلیل شکستگی و ناسالمی الواح، ماجرا را ناقص بیان می‌دارد. برخی مقاطع آن به این شرح می‌باشد:

«وبعد ان خلق آن وانليل وانكي وننخرساج،  
القوم ذوي الرؤوس السود  
خرجت المزروعات بوفرة من الارض،  
وجاءت الى الوجود حيوانات السهل من نوات الاربع وهي محكمة الصنع والخلق

«پس از آنکه آن، انلیل، انکی و ننخرساگ،  
سیاه‌سران را آفریدند  
زراعت‌های فراوان از زمین روید،  
جانوران چهارپای دشت، در صحنه وجود جلوه‌گر و استادانه آفریده شدند،

ويعقب العبارات المتقدمة نقص في النص مقداره نحو 37 سطرا ويعد ذلك تخبرنا الاسطورة ان الملكية نزلت من السماء وأسسست خمس مدن:

پس از این عبارت ۳۷ خط دیگر از متن خرد شده است، آن گاه در افسانه گفته میشود که سلطنت از آسمان نازل شد و پنج شهر را بوجود آورد:

بعد أن أنزلت الملكية من السماء،  
وبعد أن أنزل التاج والعرش الخاصان بالملكية من السماء،  
أكمل رسوم العبادات والنواميس الالهية المقدسة....،  
وأسس المدن الخمس في مواضع مطهرة...،  
وسماها بأسمائها وخصصها كمراكز للطقوس والعبادات.....  
هكذا حل ب....،  
ثم انتحبت ننتو وبكت مثل....،  
انا الطاهرة ناحت من أجل أناسها،  
فتدبر انكي الامر بنفسه،  
والآلهة آن وأنليل ونخرساج  
الهة السماء والارض نطقت بأسم آن وانليل،  
ثم عمد زيوسودرا الملك الذي هو باشيشوال.....،  
وصنع.... ضخما،  
وبكل خضوع وطاعة وتبجيل صار يتردد دوما الى ال...،  
حاملا معه أخبار جميع اصناف الأحلام، وأخذ ينطق باسم السماء والأرض....،  
.... الآلهة... حائط...،  
كان زيوسودرا قائما بجانبه وهو يصغي،  
قف عند الحائط الى جانبي الأيسر...،  
وعند الحائط سأبلغك بكلمة فخذ بكلمتي،  
واستمع لارشادي ووصاياي:  
في مجمعنا.... ان طوفانا سيدمر مراكز العبادة،  
وتهلك ذرية البشر...،  
ان هذا هو القرار الذي أصدره الالهة في مجمعهم.  
وبالكلمة التي امر بها آن وانليل،  
سيؤتي على ملوكيتها ونظام حكمها.

پس از آنکه سلطنت از آسمان نازل شد،

پس از آنکه تاج و تخت سلطنتی از آسمان به زمین فرود آمد،  
آیین‌های مذهبی و نوامیس الهی را به سر حد کمال رساند، ...  
پنج شهر در جاهای پاکیزه بنا کرد، ...  
بر شهرها نام گذاشت و آنها را کانون عبادت و پرستش قرار داد، ...  
به این سان رخ داد، ...  
آن گاه ننتو چون ... گریست،  
اینانای پاک به خاطر بندگانش شیون سر داد،  
انکی خودش زمام امور را به دست گرفت،  
و خدایان آن، انلیل و ننخرساگ  
خدایان آسمان و زمین، نام آن و انلیل را بر زبان راندند،  
سپس زیوسودرا پادشاهی که پاشیشوی ... بنا کرد،  
.... بسیار بزرگ ساخت،  
با نهایت فروتنی و خضوع و احترام هر روز و به طور مداوم در ... حاضر می‌شد،  
اخبار هر گونه رؤیا با خود داشت، و نام زمین و آسمان را بر زبان می‌راند...،  
... خدایان... دیواری...،  
زیوسودرا کنار آن ایستاده بود که ندایی شنید،  
کنار دیوار و سمت چپ من بایست...،  
کنار دیوار سخنی با تو دارم؛ گوش دار.  
به راهنمایی‌ها و اندرزهایم گوش فرا ده:  
در مجمع ما... طوفان ما پرستش‌گاه‌ها را واژگون می‌کند،  
و نسل بشر را به نابودی می‌کشد...،  
چنین است نظر و رأی مجمع خدایان،  
با کلامی که آن و انلیل به آن فرمان داده‌اند،  
بر سلطنت‌ها و حکومت‌ها فرود خواهد آمد.

ويلزم أن يكون النص في أصله الكامل قد استمر ببيان الارشادات المفصلة التي بلغها الاله الى زيوسدرا وبان يبني فلكا عظيما لينقذ نفسه من الهلاك ولكن ذلك ناقص من النص لوجود كسر اخر يتضمن زهاء 40 سطرا. ولما أن يصبح النص واضحا من بعد ذلك نقرا أن الطوفان العنيف المدمر قد حل في البلاد وظل ثائرا محتدا طوال سبعة ايام وسبع ليال ثم

يشرق الاله الشمس مرة ثانية ناشرا ضوءه النير في كل مكان فيسجد زيوسدرا له ويقدم الاضاحي والقرايين، على ما جاء في الاسطر الباقية من النص:

لازم است در متن اصلى افسانه، خدایان به زيوسدرا اندرز دهند که کشتی بزرگی بسازد و خود را از مرگ و نیستی نجات دهد. اما شکستگی ۴۰ خط از متن سند مانع از دست یافتن به این قسمت از داستان می‌باشد. از آنچه از متن سند مفهوم می‌شود، درمی‌یابیم که پس از هفت شبانه‌روز طوفان بنیان‌برانداز، خدای خورشید بار دیگر طلوع می‌کند تا نورش را بر سراسر جهان بگستراند، زيوسدرا در پیشگاه وی به خاک می‌افتد و هدایا و قربانی به درگاهش تقدیم می‌نماید. در ادامه متن چنین آمده‌است:

وكانت جميع الزوابع تهجم بعنف وضراوة وهي مجتمعة،  
وفي الوقت نفسه جرف الطوفان مراكز العبادة،  
وبعد ان استمر الطوفان سبعة أيام وسبع ليال،  
واكتسح الطوفان البلاد،  
وكانت السفينة الضخمة تتقاذفها الاعاصير في المياه الجارفة،  
ظهر أوتو الذي نشر ضوءه على السماء والارض،  
وفتح زيوسدرا شباكا في الفلك العظيم،  
وأنفذ البطل اوتو اشعته في الفلك العظيم  
زيو سدرا الملك،  
سجد أمام أوتو  
وقتل الملك ثورا وذبح كبشا

تمامی گردبادهای بنیان‌کن یک جا، خشمگین روی آوردند،  
و در همان حال طوفان پرستش‌گاه‌ها را از میان برداشت،  
پس از اینکه هفت شب و هفت روز طوفان ادامه داشت،  
طوفان زمین را رُفت،  
کشتی غول‌آسا به وسیله تند بادهای بر روی آب‌های ویران‌گر به هر سو پرتاب می‌شد،  
اوتو (خدای خورشید) سر زد و نور خود را بر زمین و آسمان گسترانید،  
زيوسدرا پنجره‌ای در کشتی عظیم گشود،  
اوتوی قهرمان پرتوآش را به درون کشتی عظیم افکند،  
زيوسدراي پادشاه،

در برابر اوتو به سجده افتاد،  
پادشاه، یک گاو نر و یک گوسفند قربانی کرد،

ويعقب هذا الموطن أيضا نقص في النص قوامه نحو 39 سطرا. ثم تصف لنا الاسطر  
الاخيرة من النص كيف الهوا زيوسودرا فانه بعد ان سجد للاله ان وانليل وهبت له الحياة  
الخالدة مثل اله، وزود بالنفس الخالد ونقل الى دلمون حيث مطلع الشمس:

۳۹ خط دیگر از متن در اینجا خرد شده است. در چند خط آخر افسانه بیان می‌کند چگونه  
به زیوسودرا مقام خدایی عنایت می‌شود. زیوسودرا پس از آنکه برابر آن و انلیل سجده  
می‌کند، آنان به وی زندگی خدایان و عمر جاویدان می‌بخشند و سپس او را به دلمون جایی  
که آفتاب برمی‌آید می‌برند:

فاه آن وانليل ب نفس السماء ونفس الارض فانتشر ب...  
وظهر النبات والزرع وارتفع،  
الملك زيوسودرا،  
سجد امام آن وانليل،  
واصطفى آن وانليل زيوسودرا  
ووهباه الحياة مثل اله.  
ولقد ادخلاه في النفس الخالد مثل اله،  
زيوسودرا،

الملك الذي حافظ على الزرع والذي صان ذرية البشر،  
وفي ارض العبور في أرض دلمون الموضع الذي تشرق منه الشمس أسكناه هناك»(۲).  
۲. المصدر (كريم - من ألواح سومر): ص 253 - 258.

آن و انلیل زندگی در زمین و آسمان دمیدند و بر اثر ... ایشان ... روی زمین گسترش  
یافت،  
گیاهان و زراعتها رویید و بالا آمد،  
زیوسودرای پادشاه،  
در برابر آن و انلیل سجده کرد،  
آن و انلیل زیوسودرا را برگزیدند،

و زندگی خدایان به او عنایت کردند،  
و نفس جاودانگی مانند خدایان را در او دمیدند،  
زیوسودرا،  
پادشاهی که گیاه را حفظ کرد و نسل بشر را نگهداری نمود،  
در گذرگاه، در سرزمین دلون آنجا که آفتاب برمی‌دمد، سکونتش دادند» (۲).  
۲. مصدر : کریمر، از الواح سومر، ص ۲۵۳ تا ۲۵۸.

توضیح:

البداية كانت لما اكتمل خلق الإنسان العاقل أو الهومو ساپینس وهو كان أسود  
البشرة وجاء من أفريقيا إلى الوادي الخصب وهو يمثل بداية قصة آدم  
والاستخلاف، والذي يمثل الأصل الذي يرجع له السومريون، ولهذا فمن  
الطبيعي أن يعبر السومريون عن أسلافهم بعبارة ذوي الرؤوس السود: «وبعد  
ان خلق آن وانليل وانكي ونخرساج، القوم ذوي الرؤوس السود».

شرح:

آغاز ماجرا عبارت بود از پایان یافتن آفرینش انسان خردمند یا هوموساپینس  
که پوست تیره‌ای داشت و از آفریقا به سرزمین حاصلخیز آمده بود و بیان‌گر  
آغاز داستان آدم و جانشینی او است؛ که این خود نمود خاستگاه سومریان  
می‌باشد. بنابراین طبیعی است که سومریان از نیاکان خود با عنوان  
سیاه‌سران یاد کنند: «پس از آن که آن، انلیل، انکی و نخرساگ، سیاه‌سران را  
آفریدند».

وهذه العبارة التي تتكرر دائماً في النصوص السومرية كانت غير واضحة  
لمنقبي الآثار، وكانت تمثل لغزاً غير مفسَّر؛ فلماذا يطلق السومريون على  
أسلافهم هذا الاسم "ذوي الرؤوس السوداء"؟ والآن قد تبينت بوضوح،  
فالسبب هو أن الأسلاف جاءوا من أفريقيا ولون بشرية رؤوسهم أسود.

کاوش‌گران آثار باستانی از این عبارت که به کرات در متون سومری تکرار می‌شود، چیزی نمی‌فهمیدند و این موضوع که چرا سومریان به اجداد خود “سیاه‌سران” لقب داده‌اند، همچون معمایی ناگشوده باقی مانده بود. اکنون به روشنی مشخص شده است که دلیلش این بوده که نیاکان آنها از آفریقا آمده بودند و پوست سرشان سیاه بوده است.

الخطوة الثانية في قصة الخلق السومرية هي الاستخلاف الإلهي لخليفة إنساني في الأرض:

گام دوم در داستان آفرینش سومری عبارت است از جانشینی الهی خلیفه انسانی بر زمین:

«بعد أن أنزلت الملكية من السماء،  
وبعد أن أنزل التاج والعرش الخاصان بالملكية من السماء،  
أكمل رسوم العبادات والنواميس الالهية المقدسة».

«پس از آنکه سلطنت از آسمان نازل شد،  
پس از آنکه تاج و تخت سلطنتی از آسمان به زمین فرود آمد،  
آیین‌های مذهبی و نوامیس الهی را به سر حد کمال رساند».

وهي - كما هو واضح في النص السومري - تمثل قصة استخلاف آدم (عليه السلام) أو خليفة الله - الإنساني - الأول في الأرض التي وردت في الأديان الإلهية، فالملكية نزلت من السماء أي تم تنصيب خليفة لله في الأرض فالملك بالأصل لله، ونزول الملك للأرض يعني انتداب إنسان كخليفة لله في الأرض، وبعد أن تم الاستخلاف نزلت له الشريعة والنواميس الإلهية المقدسة أي أن الله أوحى لآدم (عليه السلام) وعرفه الدين والشريعة والنواميس الإلهية المقدسة.



این عبارتها همانطور که در متن سومری به روشنی به آن اشاره شده، بیانگر داستان جانشینی حضرت آدم (علیه السلام) یا اولین جانشین انسانی برای خدا (خلیفه) در زمین است که در ادیان الهی مندرج می‌باشد. سلطنت از آسمان نازل شد، یعنی خلیفه و جانشین خدا بر زمین تعیین شد؛ بنابراین سلطنت در اصل از آن خدا است، و نازل شدن سلطنت بر زمین یعنی انتخاب انسان به عنوان خلیفه یا جانشین خدا بر زمین. پس از تعیین جانشین، شریعت و نوامیس الهی بر او نازل شد یعنی خداوند به آدم (علیه السلام) وحی فرمود و دین و شریعت و نوامیس مقدس الهی را به او آموخت.

النص المتقدم كما هو واضح فيه نقص كبير وخصوصاً عندما يتعرض لقصة الطوفان، ولكن يمكن أن نلخص منه فيما يخص الطوفان أن:

در متن گفته شده، به وضوح نقصان بزرگی وجود دارد، به ویژه آنجا که به داستان طوفان می‌پردازد. ولی به هر حال ما می‌توانیم آن قسمت را که به طوفان مربوط است، به این صورت خلاصه کنیم:

صانع السفينة شخص سومري واسمه زيوسودرا.

سازنده کشتی شخصی است سومری به نام زیوسودرا.

إن الله أوحى لزيوسودرا وبعض الوحي الإلهي كان يصل له عن طريق الرؤى.

خداوند به زیوسودرا وحی نمود و قسمتی از این وحی الهی از طریق رؤیا به او می‌رسید.

إن زيوسودرا (أو نوح) علم بالطوفان قبل أن يحدث عن طريق الوحي الإلهي.

زيوسودرا (يا نوح) از طریق وحی الهی، قبل از وقوع طوفان از آن مطلع بوده است.

وهناك تركيز على ذكر أن الطوفان جرف أماكن العبادة: «ان طوفانا سيدمر مراكز العبادة..... وفي الوقت نفسه جرف الطوفان مراكز العبادة»، وهذه إشارة إلى انحراف رجال الدين وتحريفهم للدين في زمن زيوسودرا (نوح).

در این متن تأکید شده که طوفان مکان‌های عبادت را در نوردید: «تمامی گردبادهای بنیان‌کن یک جا، خشمگین روی آوردند، و در همان حال طوفان پرستش‌گاه‌ها را از میان برداشت»، و این کنایه‌ای است از انحراف رجال دینی و اقدام آنها به تحریف دین در زمان زیوسودرا (نوح).

وهناك تركيز على أن الطوفان كان عقاباً إلهياً للناس لتمردهم على أوامر الله، وأن الطوفان سيهدم نظام حكمهم الذي كان مضاداً لزيوسودرا (نوح) المنصب من الله: «سيؤتي على ملوكيتها ونظام حكمها».

در متن همچنین تأکید شده که طوفان در واقع عذابی الهی برای مردم به جهت سرپیچی آنها از دستوره‌ای خداوند بوده است؛ و اینکه طوفان اساس نظام حکمرانی آنها را ویران ساخت چراکه با زیوسودرا (نوح) که از جانب خدا تعیین و نصب شده بود در تضاد بود: «بر سلطنتها و حکومتها فرود خواهد آمد».

إن مهمة زيوسودرا كانت صنع سفينة تحافظ على ذرية خاصة من البشر ونبات خاص وحيوانات خاصة، وربما هناك إشارة واضحة في النص

السومري لهذا وهي كلمة "حافظ على الزرع"، فأكد المقصود نبات خاص وإلا فالفيضان مهما كان عظيماً على الأرض فالنتيجة أن النباتات لا تحتاج سفينة تنقلها لتحافظ عليها فعلى الأقل أن بذورها تبقى وتنبت بعد الفيضان دون حاجة لمساعدة، ولهذا فواضح أن المقصود هو نباتات الزراعة التي يتغذى عليها الإنسان، وربما المقصود بالخصوص هو أن زيوسودرا نقل كمية كافية من بذورها لتتم إعادة العملية الزراعية الإنتاجية دون الحاجة للبداية من الصفر عندما لا تكون بذور الحنطة والمحاصيل الزراعية متوفرة لدى الإنسان (ابن آدم)، ولهذا فالنص ربما واضح بأن المنقولين بالسفينة هم مجموعة من الناس المؤمنين بقول نوح، وأيضاً بذور زرع انتاجي اقتصادي مهم للإنسان، وأيضاً يمكننا أن نستنتج تبعاً لهذا أن الحيوانات المنقولة هي الحيوانات المدجنة النافعة للإنسان، وأخيراً نجح زيوسودرا أو نوح وتمت مكافئته؛ لأنه قبل كلام الله ووحى الله وارتقى في ملكوت السماوات بعد أن تمت عملية النقل والإنقاذ بالسفينة، وسكن زيوسودرا في أرض دلمون أو أرض العبور كما في النص السومري.

مأموريت زيوسودرا ساختن يك كشتی بود که از نسل خاصی از بشر و نیز گیاهان و حیوانات خاصی محافظت به عمل آورد. شاید عبارت "گیاه را حفظ کرد" در متن سومری، اشاره واضحی به همین موضوع تلقی شود. قطعاً منظور، گیاه بخصوصی بوده است وگرنه سیل روی زمین هرچند که عظیم و فراگیر باشد، برای محافظت از گیاهان به کشتی نیاز نیست. حداقل این است که بذر گیاهان باقی می ماند و پس از سیل، بدون احتیاج به کمک خودبه خود می رویند و رشد می کنند. بنابراین روشن است که منظور، آن دسته از گیاهان زراعی است که انسان از آنها تغذیه می کند و شاید منظور این بوده است که زیوسودرا مقداری کافی از بذر این گیاهان را با خود برداشته تا بدون اینکه بخواهد کار را از صفر آغاز کند فرآیند کشاورزی را ادامه دهد. آن هم در جایی که خبری از دانه های گندم و محصولات کشاورزی موجود در دسترس انسان (فرزند آدم) نیست. بنابراین ممکن است مقصود از این متن، این باشد که انتقال یافتگان به کشتی گروهی از مؤمنان

بودند که به دستور نوح عمل کردند و همچنین بذر گیاهان زراعی منتقل شده از نظر اقتصادی نیز برای انسان حائز اهمیت بوده است. بر این اساس می‌توانیم نتیجه بگیریم که حیوانات وارد شده به کشتی اهلی و برای انسان مفید بوده‌اند. در پایان زیوسودرا (نوح) وظیفه‌اش را با موفقیت انجام داد و پاداش گرفت؛ زیرا وی سخن خدا و وحی الهی را پذیرفت و پس از پایان فرآیند انتقال و نجات کشتی، به ملکوت آسمان‌ها صعود کرد. زیوسودرا در زمین دلمون (یا زمین عبور) آن گونه که در متن سومری آمده، سکنی گزید.

«الملك زیوسودرا،  
سجد امام آن وانلیل،  
واصطفی آن وانلیل زیوسودرا  
ووهباه الحیاة مثل اله.  
ولقد ادخلاه فی النفس الخالد مثل اله،  
زیوسودرا،  
الملك الذي حافظ على الزرع والذي صان ذرية البشر،  
وفي ارض العبور في أرض دلمون الموضع الذي تشرق منه الشمس أسكناه هناك».

«زیوسودرای پادشاه،  
در برابر آن و انلیل سجده کرد،  
آن و انلیل زیوسودرا را برگزیدند،  
و زندگی خدایان به او عنایت کردند،  
و نفس جاودانگی مانند خدایان را در او دمیدند،  
زیوسودرا،  
پادشاهی که گیاه را حفظ کرد و نسل بشر را نگهداری نمود،  
در گذرگاه، در سرزمین دلمون آنجا که آفتاب برمی‌دمد، سکونتش دادند».

**دلمون:**  
**وصف دلمون لدى السومريين هو:**

«في دلمون لا ينعق الغراب الأسود،  
ولا يصيح طير ال اتدو ولا يصرخ،  
ولا يفترس الاسد،  
والذئب لا يفترس الحمل،  
ولم يعرفوا الكلب المتوحش الذي يفترس الجدي،  
ولم يعرفوا... الذي يفترس الغلة،  
ولم توجد الأرملة،  
والطير في الأعالي...،  
والحمامة لا تحنى رأسها،  
وما من أرمد يشتكى ويقول عيني مريضة،  
ولا مصدوع يقول في رأسي مرض الصداغ،  
وعجوز دلمون لا تقول أنا عجوز،  
ولا يقول الشيخ أنا شيخ طاعن في السن،  
والعذراء لا تستحم. ولا يصيب الماء الرائق في المدينة،  
ومن عبر نهر الموت لا يتفوه ويقول...،  
والكهنة النائحون لا يحومون حوله.  
والمنشد لا يعول بالرثاء،  
وفي طرف المدينة لا ينوح او يندب»(٣).

٣. المصدر (كريم - من ألواح سومر): ص 245.

## دلمون:

### سومريها، دلمون را اين گونه توصيف کرده اند:

«در دلمون كلاغ سياه نمى نالد،  
پرندهء ايتيدو ناله سر نمى دهد و فرياد بر نمى آورد،  
شير كسى را نمى درد،  
گرگ بره را نمى خورد،  
سگ وحشى نيست تا بزغاله ها را بدرد،  
آن ... كه غله را نابود مى كند، ديده نمى شود،  
بيوهزن در آنجا نيست،  
پرندگان بر بلندى ها...»

و کبوتر سر فرود نمی‌آورد،  
هرگز کسی از درد چشم نمی‌نالَد و نمی‌گوید چشمم رنجور است،  
و نه کسی سردرد دارد که بگوید از درد سر می‌رنجم،  
پیرزن دلمون نمی‌گوید من پیرزنم،  
پیرمرد دلمون نمی‌گوید من کهن‌سالم،  
دوشیزگان خود را نمی‌شویند، و آب در شهر ریخته نمی‌شود،  
کسی که از رودخانه مرگ گذشت لب به سخن نمی‌گشاید ...،  
و کاهنان نوحه‌سرا گرد وی نمی‌گردند.  
و سراینده، نوحه نمی‌خواند،  
و در اطراف شهر سوگواری نمی‌کند» (۳).  
۳. مصدر: کریم، از الواح سومر، ص ۲۴۵.

#### توضیح:

الوصف أعلاه لا يمكن حمله على الحقيقة إذا كان يقصد به أرضاً أو بلداً معيناً سكنه زيوسودرا أو نوح بعد الطوفان فواضح أنه وصف رمزي، وأيضاً هو وصف يذكر القارئ المطلع على روايات المهدي بدولة المهدي وأوصافها حيث الذئب لا يأكل الحمل أو في الحقيقة يمكن القول إن المقصود الدولة المثالية التي يرفع فيها الظلم وتطبق فيها عدالة السماء، ولهذا فيمكن أن نفهم أن دلمون أو مكان سكن زيوسودرا بعد الطوفان دولة المهدي العادلة المرتقبة منذ زمن زيوسودرا (نوح) بل ومرتبقة قبله، وعاصمتها ومبدها من العراق أي يمكن أن نقول: إن دلمون في هذا النص السومري هي العراق.

#### شرح:

توصیف بالا را نمی‌توان بر حقیقت حمل کرد زیرا مقصود از آن، سرزمین یا منطقه‌ای مشخص است که زیوسودرا یا نوح پس از طوفان در آن رحل اقامت افکند. واضح است که ویژگی‌های شمرده شده حالت نمادین و سمبلیک دارد. این توصیفات، خواننده مطلع را یاد روایات مربوط به مهدی در دولت مهدی و اوصاف آن می‌اندازد؛ یعنی جایی که گرگ بره را

نمی‌خورد، یا در حقیقت شاید بتوان چنین گفت که منظور، دولتی آرمانی است که در آن بساط ظلم برچیده می‌شود و عدالت آسمانی در آن جاری و مستقر می‌گردد. بنابراین می‌توانیم چنین استنباط کنیم که دلمون یا مکان سکونت زیوسودرا پس از طوفان، دولت عدالت‌پیشهء مهدی است که از زمان زیوسودرا (نوح) و حتی قبل از آن، چشم‌به‌راه فرا رسیدنش بوده‌اند؛ دولتی که پایتخت و مبدأ آن عراق است. بنابراین می‌توان گفت منظور از دلمون در این متن سومری، همان عراق می‌باشد.

\*\*\*\*\*